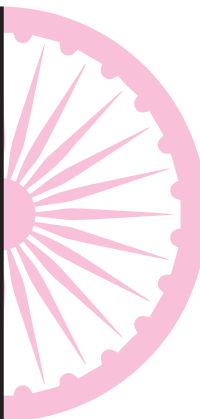


جعفر ربانی

بادشاه خان کله بود؟



مردم را به سوی آزادی و کسب استقلال از استعمار بریتانیا رهنمون ساخت کار دیگری انجام نداد و پس از او بزرگان و نخبگان هندی، اعم از هندو و مسلمان بودند که این کشور را از حسیض فقر و گرسنگی به جایی رساندند که امروز یکی از چند قدرت مسلم اقتصادی، نظامی و سیاسی جهان به شمار می‌رود.

از مردان با کفایت همراه گاندی یکی هم شخصی بود به نام عبدالغفار خان - معروف به بادشاه خان -

زنده‌یاد مهاتما گاندی از چنان جاذبه خورشیدگونه‌ای در قرن بیستم برخوردار شد که این جاذبه کمتر اجازه داد ستاره‌هایی که در پیرامون وی پرچم نهضت استقلال هند را برافراشتند به خوبی دیده شوند؛ و لذا امروز ما، دست کم در ایران، به جز چندتن از این ستاره‌ها، از جمله جواهر لعل نهرو، ابوالکلام آزاد و محمدعلی جناح و اقبال لاهوری کسی را نمی‌شناسیم. این در حالی است که گاندی، خود، جز اینکه با کلام نافذ خویش

کلیدواژه‌ها:

مهاتما گاندی،

هند، بادشاه خان،

غفار خان، پاکستان.



کنگره هند نیز دعوت کردند ولی او نپذیرفت، اما قول داد که همچنان به عنوان طرفدار حزب با آن همراهی خواهد کرد.

آنچه موجب تمایز غفارخان از دیگر رهبران استقلال هند شده این است که او پشتون بود و می‌دانیم که پشتون‌ها اصولاً به خشونت در مقابل بیگانه مشهورند و همواره آزادی خود را با زبان شمشیر و صدای گلوله به دست آورده‌اند، ولی غفارخان چنین نبود و معتقد بود که تنها در مقابل دشمن شمشیر کشیده باید شمشیر کشید و با او «جهاد» کرد.

عبدالغفارخان با تجزیه هند به دو کشور هند و پاکستان مخالف بود و لذا در جشن استقلال پاکستان شرکت نکرد، هر چند ولایت خودش، خیبر پختون خواه، بعداً جزئی از کشور پاکستان شد. این مخالفت او سبب شد مورد حمله مخالفان قرار گیرد و مجروح شود؛ ولی او باز هم از سخن خود عدول نکرد.

بادشاه خان بارها به زندان نیز افتاد، چه قبل و چه بعد از استقلال. او عمری طولانی کرد و در سن ۹۸ سالگی -۱۹۸۸- درگذشت. روزی که درگذشت مرزهای پاکستان با افغانستان باز شد و جمعیت عظیمی از پشتون‌ها در تشییع جنازه او شرکت کردند و او را به وصیت خودش در اسلام‌آباد به خاک سپردند.

کتاب «سرباز بی خشونت اسلام» اثری است در شرح زندگی این مرد که آن را نویسنده‌ای به نام اکتاف ایزواران، در سال ۱۹۴۷ نوشته و به قلم سروش پارسا به فارسی ترجمه شده است که ناشر آن انتشارات رُز است.

که تاکنون در ایران شناخته نبوده است. او مردی مسلمان، مبارز، پشتون و طرفدار عدم خشونت بود. که در عمر طولانی خود خدمات بسیار به آزادی و حریت مردم هند و پاکستان کرد.

ما لازم دیدیم وی را به بهانه انتشار کتاب «سرباز بی خشونت اسلام» به همکاران معرفی نماییم. غفارخان در سال ۱۸۹۰ در پیشاور پاکستان (که آن روز جزء هند بود) متولد شد.

پدرش بهرام خان مردی پشتون و زمین‌دار بود. غفارخان در مدرسه مبلغان (تبشیری‌های مسیحی) درس خواند و چون به حد قابل قبولی از تحصیلات رسید به توصیه معلمش ریورند ویگرام ترغیب به ادامه تحصیل در لندن شد. مادر غفارخان با این کار موافق نبود و غفارخان به ناچار در هند ماند و به کار روی زمین‌های پدرش مشغول شد.

او در عین حال از امور فرهنگی و به‌ویژه آگاهی‌بخش سیاسی به مردم استعمارزده کشورش غافل نبود. از این رو در سی سالگی مدرسه‌ای را در زادگاهش تأسیس کرد که باید آن را از فعالیت‌های مهم او در نیل به استقلال هند دانست.

پیش از این طی سال‌های ۱۸-۱۹۱۵ غفارخان از بیش از پانصد روستا در ولایت خودش یعنی ولایت خیبر پختون خواه دیدار کرده بود و طی همین مدت مردم به او لقب بادشاه خان داده بودند.

بادشاه خان از همان اوایل که گاندی به صحنه آمد و سخن از استقلال هند به میان آورد به او نزدیک شد و آن دو در سال ۱۹۱۹ با یکدیگر دوست و متحد شدند. خودش در دهه ۱۹۲۰ تشکیلاتی به نام «بندگان خدا» تأسیس کرد که ده‌ها هزار عضو به آن پیوستند. وی خطاب به آن‌ها گفت: «من می‌خواهم به شما سلاح‌هایی بدهم که پلیس و ارتش قادر نخواهند بود در مقابل آن‌ها ایستادگی کنند. این «سلاح پیامبر» است اما شما از آن آگاه نیستید. آن سلاح: «صبر و عدالت» است که هیچ قدرتی بر روی زمین نمی‌تواند در برابر آن ایستادگی کند».

به هر حال غفارخان از همان آغاز با نهضت عدم خشونت گاندی همراه شد و تا آخر نیز با گاندی ماند تا اینکه هند به استقلال رسید (۱۹۴۷). بادشاه خان را به عضویت در هیئت رئیسه حزب